

پرسش و پاسخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

دوستان و مجدهم

فهرست

جزوه دوست و مجاهد هم - پرسش و پاسخ باگزیده ثانی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجزوب علیشاه)

صفحه

عنوان

- آیا بدن بطور طبیعی می‌تواند بدون نیاز به درمان خارجی خودش با بیماری‌های خودش مقابله کند؟ ۷
- فایده و ضرر عادت چیست؟ آیا عادات به هدف عبادت کمک می‌کند؟ ۱۷
- نامه‌ای رسیده، انتقاد کرده و ایراد گرفته که من در نماز شماها دقت کردم، خلوص نیت نمی‌بینم. ۲۲
- سؤالاتی می‌رسد که چندان مربوط به ما نیست. مثلاً نوشته‌اند در تنباکو چه موادی هست که موجب شده حرام باشد؟ و یا چرا روزه می‌گیریم و یا قرآن می‌خوانیم؟ و یا ما که تمام بدنمان را می‌شوئیم چرا وضو می‌گیریم؟ ۲۵
- قاطع الطریق چیست؟ ۲۸

- در مورد این سؤالی که گاهی به ذهن می‌رسد که چرا خداوند
- ۲۹..... من را زن آفریده و من مرد نیستم؟
- ۳۴ لطفاً یک پندی به ما بدهید.
- ۴۰..... حدّ مالکیت انسان چیست؟
- ۴۴..... چرا دعا می‌کنیم ولی دعای مان قبول نمی‌شود؟
- شخصی نامه نوشته که فلان کس برای من سحر و جادو
- ۴۷ کرده، چه بکنم؟
- ۵۰..... **فهرست جزوات قبل**

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذبعلیشه) پاسخ نامهها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقري بيان مي فرمايند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامهها و سؤالات نمي باشد، لطف نماييد مطالب جزوات بيانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرماييد. فقط کسانی جزوات را بگيرند که مطالعه مي کنند، نه اينکه بگيرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسي هر چه بيشر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و ساير مؤمنين به اين جزوه و ساير جزوات بيانات، درصورتی که بيشر از يك جلد موجود داريد، لطف نموده به سايرين هديه نماييد. با توجه به آنکه تهيه‌ی جزوات بيانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خيريه و انتشاراتی صورت مي گيرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراك، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرماييد.

بدينوسيله از همه‌ی کسانی که در تکثير اين جزوه و ساير جزوات بيانات، توفيق خدمت مالي داشته‌اند، سپاسگزارى مي شود. مطالعه‌ی جزوات از طريق سايت اينترنتی ذيل نيز امکان پذير مي باشد. در اين سايت، جزوات به تفکيک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتيب عرفانی، گفت‌وگوهای عرفانی، شرح رساله شريفه پندصالح، شرح فرمايشات حضرت صادق (عليه السلام) (تفسير مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة)، شرح فرمايشات حضرت سجاد (عليه السلام) (شرح رساله حقوق)، شرح و تفسير برخی از آيات قرآن کریم، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالي و عشریه، ذکر و فکر، بيعت و تشرّف، دعا، خواب و رويا، بيماری و شفا، روح، شيطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقري) و... مي باشد. همچنين در اين سايت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نيز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤالی، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤالی که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، برسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و برسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر

ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

آیا بدن بطور طبیعی می‌تواند بدون نیاز به درمان خارجی خودش با بیماری مای خودس
مقابله کند؟^۱

دو، سه نفر مطلبی نوشتند [جلسه پزشکان] که مجموعه‌اش این مسأله بود که در صالحیه گفته‌اند: روزگاری می‌رسد که بشر دیگر بدون توّسل به دارو، درمان بشود و این چیست؟ یکی هم همین مسأله‌ای که می‌گویند هندی‌ها پیشگویی می‌کنند. علمی که پیش بینی می‌کند، چگونه است؟

آخر بعضی‌ها می‌گویند بدن را خدا آفریده، دیگر اصلاً نباید دنبال درمان رفت برای اینکه اگر خداوند من و شما را آفریده، این ویروس و میکروب را هم خودش آفریده، آنها هم باید زندگی کنند، امرار معاش کنند، آنها از کجا باید استفاده کنند؟ خدا مقرر کرده که از بدن من استفاده کنند. کما اینکه در داستان زندگی حضرت ایوب هم دارد که وقتی ایوب بدنش مجروح بود که کرم افتاد، یک کرمی از بدنش افتاده بود، برداشت گذاشت سر جایش. گفت: اینجا جای توست. حالا بحث در اینکه آیا درست است؟ نیست؟ یک بحثی است یعنی یک حالی است در آن موقع.

من خودم این فکر را کردم که الان در یهود یک کاوالیست هست که به اصطلاح خودشان «قابلین» می‌گویند که یک

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۰. ه. ش (جلسه پزشکان)

پیش‌بینی‌هایی می‌کنند از آینده که کتاب‌های آنها نشان‌دهنده‌ی این موضوع است. حالا خیلی‌ها برای تحلیل این مورد می‌گویند این کتاب‌ها جعلی است و بعداً نوشته شده ولی یک چیزهایی خود آدم می‌بیند. اینها قاعدتاً از طریق این دواها نیست. در هندوستان هم چون مرتاضین هستند، مرتاضین خیلی نیروهای عجیبی دارند و چیزهای عجیبی از آنها گفتند، حتی انگلیسی‌ها که خیلی هم شگاک هستند، گفتند. حالا من نمی‌دانم دیگر، به طب مربوط است یا نه؟ و چنین چیزی صحت دارد یا نه؟

دکتر: منجمین که در قدیم بودند مثل هندی‌ها پیش‌بینی می‌کردند. البته خودشان معتقدند که عارف تسلیم است در مقابل هر چه که پیش می‌آید ولی اینها می‌دانند که چه چیزی پیش می‌آید و تسلیم هستند.

این هست که استعداد هر بیماری در انسان‌ها هست منتها در بعضی‌ها استعداد یک نوع خاص بیماری بیشتر است. این دیگر کار طبی است، من هم قاعدتاً فکر می‌کنم می‌شود پیش‌بینی کرد. اما مسأله‌ی منجم و پیش‌بینی‌ها خیلی عجیب هم هست، نمی‌دانم چرا؟ ولی می‌دانم هست. من خودم یک مقداری خواندم، نه اینکه منجم شده باشم. یک مقداری خدمت حضرت صالح‌علیشاه خوانده بودم و دو تا پیش‌بینی کردم که ایشان هم

تصدیق کردند. جوان بودم، شاید هجده، نوزده ساله بودم. چون روش سلوک خود من یک قدم‌هایی که برداشته شده، بعضی‌هایش را می‌توانم بگویم، که می‌گویم. فکر کردم که اگر اینطوری است یعنی چه که من کاغذ، قلم بیاورم بعد نقشه بکشم چنین، چنان بعد بگویم این کار می‌شود. پس اگر اینطوری است، آن قلم و کاغذ و آن نقشه در من اثر می‌کند و حال آنکه نباید چنین چیزی باشد. اگر این صحیح است، پس خداوند قرار داده، من بیخود می‌روم دنبال فهم آن. مصلحت نیست من بدانم. همانطوری که در بعضی از دعاها هم هست که گفتند خیلی آهسته بخوانند که حتی خودش هم نفهمد، گوش ندهد. این است که دیگر رها کردم، دیگر مطالعاتم را هم رها کردم، الان همه‌اش یادم رفته.

بعد در یک جلسه‌ای حضرت صالح‌علیشاه یک مرتبه از من پرسیدند: دیگر پیش بینی نمی‌کنی؟ گفتم: نخیر! گفتند: چرا؟ همین استدلال را کردم. گفتم: خداوند اگر قرار بود که ما این قضیه را بدانیم، مخفی نمی‌کرد. همین که مخفی کرده، مصلحت نمی‌داند. اگر لازم می‌دانست که یک چنین قدرتی هر بشری داشته باشد، یک چنین حسی در او ایجاد می‌کرد. کما اینکه بشر نیاز به دیدن دارد، خدا چشم آفرید. نیاز به شنیدن صداها دارد، گوش

آفرید و امثال اینها. تأیید کردند، تصدیق کردند و حتی در یک مجلس عمومی هم این مسأله را تکرار کردند و با تأیید فرمودند. این است که اینها هست ولی آیا مصلحت هم هست که اصلاً بشر به دنبال این چیزها برود یا نه؟ و آیا هست یا نیست؟ یک چیزهایی هست که خود ما الان نمی‌دانیم، حالا معلوم نیست بدانیم، بتوانیم بفهمیم.

یک وقتی من در مورد رؤیا چیزی نوشتم، البته آنوقتی که اطلاعات روانشناسی و روانکاوی زیاد داشتم. یک مثالی زدم و آن این است که گفتم فرض کنید دواها، البته دواهای حالا همه اسپسیالیته^۱ است. آنوقت‌ها دواها، نسخه‌های اطباء ترکیبی بود، حالا دیگر عوض شده. از هر چیزی یک مقداری می‌ریختند به هم و یک ترکیبی می‌شد. گفتم فرض کنیم که در یک خیابانی دو تا داروخانه هست، یک داروخانه‌ی کوچک این طرف خیابان، یک داروخانه‌ی بزرگِ عظیم آن طرف خیابان. یک دکتر خیلی وارد و کسی که همه‌ی اینها را وارد است در دواخانه‌ی بزرگ است، دارد دواها را با هم قاطی می‌کند. این دواخانه‌ی کوچک هم یک دکتری دارد، تقریباً مقداری از کارهای او را بلد است. این فقط نگاه می‌کند، ببیند او دست می‌کند یک چیزی برمی‌دارد، این هم در

۱. spécialité: داروی ویژه و خاص.

قفسه‌ی خودش دست می‌کند آن را برمی‌دارد و روی هم می‌ریزد. خیلی اوقات نتیجه‌ی این دو تا دواخانه یکی درمی‌آید چون این هم از روی آن نگاه کرده. در خواب صادقانه هم من گفتم چون دنیا یک گردشی دارد، این چیزها با هم ترکیب می‌شود وقایع جدید اینها پیدا می‌شود. متخصص آن دواخانه‌ی بزرگ خداوند است و آن هم این معنویت است. این، این دنیا است. گاهی حرف‌هایی که، این کارهایی که این می‌کند با او منطبق است. این مثل یک خوابِ رؤیا. منتها خوابی نیست که یعنی اثر بکند. آن کسی که می‌خواهد درمان بشود باید به آن دواخانه‌ی عظیم مراجعه کند ولی این دواخانه هم تقریباً گاهی همان کارها را می‌کند. همین در مورد همه‌ی این چیزها است.

مبانی علوم و فنونی که مبتنی بر فعل و انفعال است، مبتنی بر علیّت است، این قابل حل است ولی بس که خیلی از فلاسفه به قولی در این مسائل گیج شدند، اصلاً گفتند اصل علیّت معنی ندارد، غلط است. اصل علیّت وجود ندارد.

معذرت می‌خواهم من خیلی حرف می‌زنم چون شماها حرف نمی‌زنید، ناچارم. حالا شماها چیزی بگویید. اینکه می‌گویم «شماها هم یک چیزی بگویید، همه‌اش من حرف نزنم»، یک جوکی وقتی نوشته بود. بعضی جوک‌ها خیلی جالب است که دو

خانم در خیابان به هم رسیدند، ایستادند به صحبت از قصه‌ها و کارهایشان بعد از مدتی که حرف می‌زدند این خانم به آن یکی گفت که ببخشید همه‌اش من حرف زدم، وقت شما را گرفتم، آخر شما هم یک چیزی بفرمایید! مثلاً بفرمایید که نظرتان راجع به آرایش امروز موی من، چیست؟ نظرتان چیست؟ حالا من که می‌گویم واقعیت را بگویید.

دکتر: بحثی بود در خصوص دستکاری آدم‌ها در زندگی و سلامتی و محیط زیست خودمان. بیماریهای خودایمنی داریم یعنی عواملی که باید در خارج از بدن کار کند، در خود بدن به کار می‌افتد. مثلاً هرکس خیلی مواظب خودش است، این عوامل بر علیه خود بدن به کار می‌افتد. مثلاً ما اجازه نمی‌دهیم که بدن تب کند، اجازه نمی‌دهیم که بدن کار کند.

بیمار شدن مفید است و حال آنکه می‌گویند جنگ هم خیلی مفید است. این هم همین جنگ است دیگر، مفید که نمی‌شود گفت. این نظریه‌ی شما را من اینطوری فکر می‌کنم، اینطوری اصلاحش می‌کنم، به قول اینها زیر ابرویش را برمی‌دارم که می‌گویم خداوند این ماشینی که آفریده، اتوماتیک است. بعضی از این اخبار داستان‌ها که زیاد اهمیت ندارد، بعد فراموش می‌شود ولی در ذهن من خیلی اثر می‌کند. یک هیئتی رفتند به کره‌ی ماه، یا کره‌ی

ایکس، یک کره‌ای. بعد آن مرکوب‌شان در آنجا خراب شد، یک عیبی پیدا کرد. نگران بودند که این را چه کارش کنند؟ چطوری درست کنند؟ هر کسی یک چیزی می‌گفت، بالاخره همان سازندگان آن مرکوب، آن ماهواره، خودشان از همین جا اصلاح کردند یعنی بشر ماهواره‌ای ساخت که در هر جا باشد، خودش خودش را اصلاح می‌کند. حالا بعید نیست که خداوند هم ماها را اینطوری آفریده یعنی هر بدنی خودش تا مدتی که قرار است زنده باشد یعنی تا مدتی که قدرت زنده بودن دارد، خودش خودش را اصلاح می‌کند، اتوماتیک است. مثلاً تا کبد ضعیف می‌شود یک خرده کم کار می‌کند، به یکی دیگر خودبه‌خود می‌گوید: تو فلان چیز که ایجاد می‌کردی، بیشتر ایجاد کن و همان را به این می‌زند، این را خوب می‌کند. خودبه‌خود بدن خوب می‌شود یک چنین چیزی، محتاج به درمان خارجی نیست. این هم حالا ممکن است، این را هم از نظر یک آدم غیر متخصص بپذیرید.

دکتر: در خیلی موارد خود بدن بطور طبیعی مقابله کرده با بیماری‌ای که لاعلاج است. انواع و اقسام سرطانها و ... بدن خوب شده. این یعنی فطرت اصلی هر سلولی به خودش برگشته.

در خیلی از علوم، دانشمندش از زندگی خودش تجربه گرفته. هم صحیح است، درست است و هم ممکن است به آن

علت نباشد. مثلاً می‌گویند فروید که خودش طبیب بود، از زندگی خودش این مسأله‌ی روانشناسی را درآورد و ارتباط طب با روانشناسی. حالا این هم ممکن است، نمی‌دانم.

دکتر: فرادرمانی یعنی اثر ذهن روی جسم که اگر خیلی نیرو داشته باشد، می‌تواند شفا بخش باشد. در بدن می‌تواند اثر کند و آنرا سالم کند. فرادرمانی نیروی دو سه تا فکر روی جسم است که مثلاً می‌گوییم دعا میکنیم و آن انرژیهای مثبت را میگیریم که از علی علیه السلام است که بیماری از توست و درمان هم از توست. در قران هم خدا می‌فرماید: **وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ**^۱، آنچه لازمی بشر بود به او دادیم ولی بشر مقابله می‌کند. این هست که ما از نیروهای دیگران استفاده میکنیم در حالی که این نیرو در خودمان هم هست ولی نشناختیم. **وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ**. حافظ می‌گوید:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

اشاره‌ی خداوند هم وقتی بشر را آفریده، به خود بشر چه به صراحت، چه به کنایه گفته که کلید فکرت، کلیدت کجاست که بدانید. برای اینکه خدا می‌گوید که به بشر، به آدم که آفریدم گفتم از همه‌ی میوه‌های باغ بخور جز این درخت. بعضی‌ها می‌گویند آن

درخت‌ها، درخت علم و دانش است بعضی‌ها می‌گویند درخت ابدیت است. این فکر همیشه در این بشر بوده که وسواس بر اینکه از درخت ابدیت بخورد که یعنی بر همه‌ی بیماری‌ها مسلط باشد پس این فکر طبابت در انسان بوده و خواهد بود. البته این فکر را باید مواظب بود که به خوردن آن میوه نرسد یعنی به تمرد از امر خدا نرسد. اگر این کار را بکند، خیلی خوب است و لواز بهشت بیرون برود ولی بعد دومرتبه برمی‌گردد همانجا. این دفعه آدم که آمد به کره‌ی زمین، بعد برگشت آنجا. این آدم دومی با اولی چه فرق داشت؟ فرق آن این بود که یک مقدار تجربه آموخته بود، یک مقدار از نیات خداوند را درک کرده بود که گفت: اینجا را نخور، می‌گوید. نمی‌خواهد دیگر دو تا خدا باشد. این است که طب با وجود اینکه خیلی از این چیزها را دارد یا فرادرمانی، چیزهایی است که ممکن است اینها به شرک بیانجامد ولی باز هم لازمه‌ی فطرت بشر است.

اینکه گفتند آن درخت، ابدیت است یا علم است؟ درخت علم هم هست. به این معنی که آنچه که ما طبیب، طب، مهندسی و فیزیک و شیمی و همه‌ی اینها، مجموعه‌ی این علوم را خداوند دارد. منتها ما را خداوند چشم و گوش و دست و آزمایشگاه و اینها داده که به تدریج از طریقی به دست بیاوریم و با زحمت این

علم را به دست بیاوریم. خداوند نخواسته آن علمی که خودش به همه‌ی اینها دارد، به صورت یک میوه‌ای ما بخوریم دیگر یک مرتبه عالم بشویم. این هم هست ولی نتیجه‌ی آن این است که هر چه هم ما زحمت بکشیم و علم یاد بگیریم، به خدا نمی‌رسیم یعنی مثل خدا نمی‌شویم ولی باید این کار را بکنیم، دنبال خوردن این میوه باشیم ولی نه به عنوان خوردن میوه، به عنوان نتیجه‌ی این باشیم. این است که نمی‌دانیم مزه‌ی این میوه که ممنوع شده، چیست.

فایده و ضرر عادت چیست؟ آیا عادات بر هدف عبادت کمک می‌کند؟^۱

یکی از خصوصیات و امکاناتی که خداوند در ذهن هر بشر گذاشته، هم می‌تواند برایش مفید باشد، عبادتش را بهتر کند و هم ممکن است مضر باشد، عادت است. عادت یک لغتی است که ما خیلی هم زیاد به کار می‌بریم ولی بدون توجه به معنای واقعی آن چون ما هر کاری می‌کنیم، در زندگی معمولی کارهای عادی که می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم این گل خیلی قشنگ است، سه، چهار تایی ببرم منزل، چطوری ببرم؟ با دست بردارم؟ در پاکتی بگذارم؟ بروم از بیرون هست، بخرم؟ یعنی یک مقدار تفکر و منطق که در انسان هست به کار می‌افتد، نتیجه‌ی آنها خبر داده می‌شود به مغز، به بدن که این کار را بکن یا این کار را نکن. یک کاری که باید پشت سر هم انجام شود، این کار هم قاعدتاً باید همینطور باشد یعنی وقتی می‌گویند که مثلاً صبح هر وقت از خواب بیدار شدید، هر روز به اندازه‌ی صد قدم در هوای سالم راه بروید. این کاری است که مکرراً باید پشت سر هم انجام شود. دفعه‌ی اولی که می‌خواهید انجام می‌دهید، کاملاً دقیق هستید، می‌شمردید: یک، دو، سه، چهار... صد تا، برمی‌گردید. مرتبه‌ی دوم برایتان آسان‌تر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۷/۵/۱۳۹۴ ه. ش. (جلسه‌ی خواهران ایمانی)

می‌شود، مرتبه‌ی سوّم آسان‌تر می‌شود، مثلاً در مرتبه‌ی چهارم می‌بینید، یادتان می‌آید که مثلاً در قدم پانزدهم یک گودالی هست، مواظب آن باشید از آن نزدیکی نروید. هر دفعه بهتر از دفعه‌ی پیش می‌شوید، در عوض فکر، دیگر در آن کار نمی‌کند. آن دفعه‌ی اوّلی که می‌خواهید این کار را انجام بدهید، فکر می‌کنید که آیا این کار مفید است یا نه؟ خستگی دارد، آیا می‌ارزد خستگی‌اش به اینکه فایده داشته باشد یا نه؟ خیلی فکر می‌کنید، بالاخره تصمیم می‌گیرید. وقتی تصمیم گرفتید این کار را انجام بدهید، دیگر دفعات بعد فکر ندارد، فکرش را کردید. آن عمل را پشت سر هم انجام می‌دهید. اینطور عمل را می‌گویند عمل عادی، عادت. شما خودتان هم می‌گویید که من عادت کردم صد قدم پیاده راه بروم.

تکرار اوّلاً کار را برای شما آسان‌تر می‌کند، دیگر هر روز صبح بلند می‌شوید سر ساعت، دیگران هم می‌دانند چه کار می‌خواهید بکنید، خودتان هم می‌دانید. دیگر استدلال نمی‌کنید که این بهتر است یا بدتر است؟ فکرش را کردید. این عمل یک فایده دارد و آن این است که ترس از تکرار که اسمش را عادت می‌گذاریم، دیگر زحمت تفکر ندارد. استدلال نمی‌توانید بکنید، بگویید: مثلاً من که هر روز صبح بلند می‌شوم اینقدر راه می‌روم، همسایه‌ها اگر ببینند

می‌گویند مگر این دیوانه شده، همینطور راه می‌رود از این طرف به آن طرف؟! آیا بکنم یا نکنم؟ بعد که فکر کردید دیدید که فایده‌ی این راه رفتنِ اوّل روز بیشتر از آن ضرری است که ممکن است داشته باشد. انتخاب می‌کنید یعنی جزّ و بحث می‌کنید، خوب و بد کارها را پهلوی هم می‌گذارید، می‌سنجید، انتخاب می‌کنید. وقتی انتخاب کردید دیگر زحمت تفکر ندارد. زحمت تفکر از شما کم کم برداشته می‌شود چون آن فکر هم از بدن نیرو می‌برد، فکر هم دارد نیرو مصرف می‌کند و بدن را به کار وامی‌دارد. این زحمت را دیگر ندارید. این فایده را هم دارید که دیگر کارتان آسان تر است. صبح بلند می‌شوید مرتّباً انجام می‌دهید. اما ضررش این است که بین راه هیچی نمی‌بینید، ضررش این است که چون فقط هدف‌تان این است که پیاده بروید و برگردید، هیچ کاری را نمی‌بینید. مثلاً بین راه که یک آمبولانسی مریضی از یکی همسایه‌های شما را به بیمارستان می‌برند، اصلاً نمی‌شنوید. بعداً که شنیدید می‌گویید: من خبر نداشتم. آگاهی شما را کم می‌کند ولی فوایدش را نه.

حتّی این تکرار در مورد عبادات که بعضی‌ها می‌گویند اینها همه تکراری است، یعنی چه؟ بله! تکراری هم اگر باشد چون آن دفعه‌ی اوّلی که می‌آیید، آن دفعه با آگاهی کار کردید. بعداً دیگر آگاهی را کنار گذاشتید. دفعه‌ی اوّل با آگاهی کار کردید که این کار

را بکنید. این است که عادت این فایده را دارد ولی این ضرر را هم دارد.

اما در عبادات یک مسأله‌ی دیگری هم به ظهور می‌رسد. عبادات چون همه‌اش تعریف و به اصطلاح آگاهی از صفات خداوند است، عبادت یعنی صفت خداوند را می‌شناسید و در مقابل آن صفت تعظیم می‌کنید. یک بار که شناختید و عبادت کردید دفعه‌ی دوّم آن آگاهی‌تان کم می‌شود ولی آن آگاهی در ذهن شما مانده، هر مرتبه هم که تکرار می‌کنید ولو دیگر آگاهی نداشته باشید، این آگاهی مثل یک درسی که می‌خوانید، می‌خواهید یک شعری حفظ کنید، ما همه در مدرسه داشتیم، معلّم مثلاً می‌گوید اینقدر شعر را حفظ کنید. یک مرتبه اوّل با دقّت می‌خوانیم، معنی دقیقش را می‌فهمیم بعد تکرار می‌کنیم که دیگر آن دفعات بعد کار نداریم. الان بچه‌ها می‌گویند مثلاً یک شعر شاهنامه می‌خوانند، فردوسی می‌خوانند ولی اگر یک جا قطع بشود، پایشان لنگ می‌شود. می‌گویند از اوّل، (اَزَسَر به قول ما، در مدرسه می‌گفتیم) بنابراین همه‌ی این فضایی که خداوند آفریده، همه‌ی این استعدادهایی که برای ما آفریده، هیچکدامش بی‌جا نیست. هر کدام به موقع خودش فایده دارد. یکی از آنها مثلاً عادت است که بعضی‌ها می‌گویند البتّه درست هم می‌گویند، می‌گویند: عبادتِ تو یک «ب»

دارد یعنی «ب» را بردارید می‌شود عادت. عبادتِ تو عادت است. فرضاً عادت باشد، اولاً باید انجام داد به علاوه، این عادات به هدفِ عبادت کمک می‌کند.

اعتیاد هم که می‌گوییم یک نوع عادت است که این کار را می‌کند. خود بدن هم بدون اینکه بفهمد، عادت می‌کند به این عادت. اینهایی که معتادند بدنشان عادت کرده به این ماده‌ای که وارد خونشان می‌شود. در اینها، بدون اینکه خون، زبان داشته باشد ولی همین که خون این ماده را ندارد، از تمام بدن می‌خواهد که آن ماده به او برسد. عادت است. باید اینجا به این نکته توجه کنید برای اینکه عادت بد را ترک کنید، خود اعتیاد هم یک نوع عادت بدی است.

نامه‌ای رسیده، انتقاد کرده و ایراد گرفته که من در نماز شما وقت کردم، خلوص نیت نمی‌بینم.^۱

اولاً در مسائل مذهبی که آیا خلوص نیت، آیا تضرع به خدا در نمازها هست یا نیست؟ من نمی‌دانم، هیچکس هم نمی‌داند. پیغمبر نماز می‌خواند، پشت سرش همه نماز می‌خواندند. همه‌ی اینهایی که ما به آنها فحش می‌دهیم پشت سر پیغمبر نماز می‌خواندند. ابوسفیان که دیگر همه او را در بزرگواری خودش قبول داریم! ابوسفیان هم نماز می‌خواند. اینها دلیل است که کسی ابوسفیان را ببیند که بگوید ابوسفیان مثلاً تابع لات است و هبل؟ پس اسلام آنطوری است؟ نه! اسلام غیر از مسلمین است. مسلمین بشر هستند، یک گوشه‌ای از این بشریت هست که باید روابطش با خداوند مشخص بشود. همه‌ی این شخص مسلمان اسلام نیست. یک غیر درویش در همین زمینه انتقاد کرد، از من پرسید گفتم: تو مذهب چیست؟ گفت: مذهب جعفری. گفتم من هم مذهب جعفری دارم. آیا به تمام فرمایشاتی که جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمودند، رعایت می‌کنی؟ من که جرأت ندارم بگویم بله. حالا تو هر چه جرأت داری بگو. گفتم پس اگر بگویم این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۳/۵/۱۳۹۴ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

حرف‌هایی که تو می‌زنی مذهب جعفری است، درست است؟
گفت: نه. گفتم: به همان طریق آنچه پیروان می‌کنند، دلیل این
نیست. اسلام می‌خواهی؟ فقط آن چیزی است که پیغمبر گفته و
نه اینها.

البته اینطور انتقادی به ما و به دیگری ضرر نمی‌زند. چیزی
که به دیگران ضرر می‌زند، این است که از درویشان بدی ببینند. از
درویشان انتقاد و غیبت ببینند، دشمنی با هم ببینند. برای این
است که گفتم پیروزی اسلام به واسطه‌ی وحدت و همدلی بود که
مسلمین در اوّل با هم داشتند و تا وقتی آن وحدت بود (الان هم تا
حدّ زیادی هست) أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱. به علاوه از ظاهر
شخص می‌شود فهمید که نیتش خالص است یا نیست؟ اینکه
نگاه می‌کند از کجا می‌فهمد؟ اگر کسی مثلاً نمازش را خیلی با گریه
بخواند، می‌گویند خیلی خالص است. نه، ممکن است آن گریه‌اش
به خاطر یکی از رفتگانش باشد. نیت را از ظواهر هیچکس نمی‌شود
فهمید، نیت فقط روی خلوص نیت است. شاید سینما اختراع شده
برای اینکه ما اقلّاً بفهمیم. در سینما یکی به یکی دیگر می‌گوید:
«عاشقتم، قربانت بروم» همینطوری؟! نه! یا یکی دیگر می‌گوید که
دلَم می‌خواهد فلان کس را بکشم، واقعش هم همینطور است؟ نه!

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

اینها بازی می‌کنند. نیت را فقط خدا می‌داند. شما نیت‌تان را خوب کنید و به هیچ‌وجه حساب نکنید که مردم چه می‌گویند.

نیک باشی و بدت خواند خلق

به که بد باشی و نیکت خوانند

ان شاء الله ما نیک باشیم و نیک مان هم خوانند. نیک

خواندن مان به خاطر شماهاست، به خاطر همه‌ی ماهاست.

ان شاء الله اینطور باشد که خداوند به خاطر ما هم که شده، از

خطای بعضی دوستان بگذرد، ان شاء الله.

سؤالاتی می‌رسد که چندان مربوط به ما نیست. مثلاً نوشته‌اند در تباکوچه موادی هست که موجب شده حرام باشد؟ و یا چرا روزه می‌گیریم و یا قرآن می‌خوانیم؟ و یا ما که تمام بدنمان را می‌شوئیم، چرا وضو می‌گیریم؟^۱

اولاً دستوراتی که دادند، دیگر برای ما استدلال نمی‌خواهد. ما عین آن دستور را باید اجرا و اطاعت کنیم. ممکن است بعدها در طی اجرا، یک فوایدی برای ما حاصل بشود ولی آن فواید علت آن حکم نیست یعنی اگر آن فواید نباشد، نمی‌شود حکم را راکد گذاشت. مثلاً به ما دستور دادند که سحر بیدار شوید و از این ساعت تا این ساعت ماه رمضان روزه بگیرید، احکام روزه هم اینطور است. دیگر اگر یکی به ما بگوید که آقا! روزه چون فایده‌اش این است که چاق نشوی، بنابراین ما اگر دواهایی بخوریم، دیگر لازم نیست روزه بگیریم، نه! اگر چاق هم بشوید باز هم باید روزه را بگیرید. لاغر بشوید باز هم روزه را باید بگیرید. آن یک خیالی است که ما خودمان کردیم، ممکن است درست هم باشد ولی هدف خداوند آن نیست. هدف خداوند و دستوری که داده‌اند را به همان نحو باید اجرا کرد. هدفش با خودش است یعنی اطاعت امر است. یک چیزی هست که همین قدر که امر کردند، باید انجام بدهد. اگر مانعی هم برای آن باشد، آن مانعی است که خود حاکم دستور

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۲۸/۵/۱۳۹۴ ه. ش.

داده است. به این طریق یک چیزهای دیگر هم هست که لازم نیست ما بدانیم چرا؟ مثلاً گفته‌اند چرا سحر بلند شویم؟ مگر این چه خاصیتی دارد؟ هوا یک خرده روشن تر می‌شود! اگر روشنی است، یک خرده بگذاریم روشن تر بشود. اگر تاریکی است که باید قبلاً باشد، چرا؟ نه! فقط همان دستوری است که گفته‌اند.

در ادیان قبلی، در ادیان دیگر احکام به این اندازه زیاد نبوده یعنی برای تمام زندگی ما برنامه‌ی خاصی معین نکردند ولی اسلام خیلی مشخص گفته برای اینکه ما زندگی راحتی داشته باشیم، تمام جهات زندگی را برای ما روشن کرده. مثلاً قرآن را بخوانید، قرآن از لحاظ اینکه اطاعت کنیم، ما می‌خوانیم و از لحاظ این است که این قرآن را متبزرک می‌دانیم. در قرآن که بخوانید، یک احکامی هست حتی یک سوره‌ای مثلاً سوره‌ی نساء یعنی سوره‌ی زن‌ها و ارتباط این. در این سوره یک احکامی هست که ما نمی‌دانیم فایده‌ی آن چیست؟ فرمودند. در یکی دو مورد هم علتش را ذکر کردند. مثلاً راجع به «عده» که بعد از طلاق می‌گیرند. ظاهراً فکر کنید که «عده» یعنی چه؟ در یک جا خود قرآن ذکر کرده برای اینکه بفهمید که حمل هست یا نیست؟ ولی از طریق دیگری هم می‌شود فهمید به هر جهت از طریق دیگری هم که بفهمید که حمل هست یا نیست، «عده» را باید نگه دارید. چرا؟ چون خداوند

گفته این کار را بکنید. ما مثل مجسمه‌ها یا عروسک‌های مومی فکر کنید، در دست خداوند هستیم به هر طریقی که بخواهد، باید اطاعت کنیم، همانطور انجام می‌شود.

یا بعضی‌ها در مورد وضو می‌گویند: چرا وضو بگیریم؟ ما که تمام بدن مان را می‌شوئیم؟ درست نیست. تمام بدن را هم بشوئید، جای وضو را نمی‌گیرد. مگر اینکه آن تمام بدن را هم به خاطر امر الهی بشوئید یعنی غسل بکنید. در آن صورت جای وضو را می‌گیرد. همه‌ی نظم را، خودِ قانون را خودِ خدا نوشته است.

قاطع‌الطریق چیست؟^۱

اولاً قاطع‌الطریق مثل این است که شما اینهایی که یک عمر وکالت می‌کردند، قضاوت می‌کنند، فقه خواندند، یک مرتبه شما بروید با آن استاد مسلّمش مباحثه کنید، بگویید معنی این چیست؟ نه! این قاطع‌الطریق و یک لغاتی از این قبیل مربوط به جامعه‌ی بشری است یعنی هم شما یک وظایفی الان دارید که یک فرد هستید، دارای خانواده، تشکیل خانواده دادید، یک وظایفی دارید و یک وقتی که این خانواده با چندین خانواده‌ی دیگر با هم جمع شدند، روابط‌تان با آنهاست. یک آدم تنها لازم نیست که روابط دوستی داشته باشد، قواعد و روابط دوستی. قاطع یعنی بُرنده، بُرنده‌ی راه. قاطع‌الطریق یعنی راهزن. همانطوری که ما می‌گوییم یعنی راهزن. راهزن یک نوع شدید از سرقت است که مجازات‌هایش هم شدیدتر است ولی به هرجهت این چندان به درد شما نمی‌خورد برای اینکه شما نه خودتان خدای نکرده می‌خواهید راهزن باشید، نه راهزنی درصدد حمله به شماست. بنابراین وقت‌تان را صرف مسائلی که به دردتان نمی‌خورد نکنید.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۲۸/۵/۱۳۹۴ ه. ش.

در مورد این سؤالی که گاهی به ذهن می‌رسد که چرا خداوند من را زن آفریده و من مرد نیستم؟^۱

در این دوران فعلی یک بحرانی در همه‌ی مسائل پیش آمده. در اقتصاد، سیاست، همینطور در روابط زن و مرد همه ظاهراً آنچه که قدیم بوده، حالا هیچیک را نمی‌پسندند و بعضی‌ها خیال می‌کنند (این تصوّر عمومی شده) که هر چه از قدیم بوده، باید شکست و گذاشت پایین یعنی دور انداخت. البته در مورد آن آداب و رسوم و چیزهایی که بستگی به تعلیمات زمان دارد یعنی چیزهایی که برحسب زمان، بشر آموخته، آنها بله، تغییر و تکامل پیدا می‌کند. یک مسائلی هست که به فطرت طرفین بستگی دارد. در اصل هر کسی به این چه آفریده شده، به فطرت خودش راضی است. شما فکر کنید الان، هر که زن و مرد از یکی از خانم‌ها مثلاً بگویند که خیلی طرفدار گاندی باشد، طرفدار هیتلر باشد، یا طرفدار هر که، خیلی هم طرفدار است، تعریف می‌کند. بعد هم بارها می‌گویند من چرا مرد نیستم؟ زن آفریدند، نمی‌توانم! ولی بگوییم: خودت فکر کن، دقیقاً فکر کن! ببین آیا حاضری اصلاً مثل گاندی باشی؟ فکر نمی‌کنم هیچ زنی حاضر باشد مثل گاندی یعنی به جای گاندی باشد و همینطور هیچ مردی که این بالاترین فحش ظاهراً

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱ ه. ش.

در بین مردهاست که بگویند: تو چقدر ظریف هستی، مثل زن. خیلی بدش می‌آید و حال آنکه ممکن است خودش خیلی هم از زن‌هایی با این خصوصیت خوشش بیاید، دوست داشته باشد ولی اگر بگوییم خودت اینطوری باشی، نه! همینطور به یک زنی بگویند تو خیلی نیرومند هستی، مثل رستم، بدش می‌آید. زن می‌خواهد ظریف باشد، ظرافت داشته باشد، هیچ‌کدام هم در ضمن اینکه ممکن است بعضی صفات دیگری را بفهمد ولی هرگز حاضر نیستند صفت خودشان و خصوصیت اصلی‌شان را رد کنند. همین مسأله‌ی ازدواج است که مرد می‌رود به خواستگاری و بعد زن جواب رد و قبول می‌دهد.

گردش جامعه همان فطرتی است که در همه‌ی حیوانات هم هست. هیچ‌وقت یادتان نرود که انسان هم یک حیوانی است، یک جاننداری است. جاننداری است که خداوند از نفس خودش در او دمیده و او را بر همه‌ی جانداران برتری داده ولی به هرجهت صفتی را از او سلب و منع نکرده. به ترتیب که او این حیوان را آفریده، علاقه‌مند است که این حیوان باشد و طبق فطرت خودش رفتار کند. البته امروز، (یعنی در این دوران امروز) یک بحرانی پیدا شده که بعضی‌ها متوجّه این نیستند یا متوجّه هستند و دقیق نیستند که فطرت خودشان را قبول ندارند یعنی فطرت را «ظاهراً»

قبول ندارند ولی به هیچ وجه این مورد را حاضر نیستند. کما اینکه طبیعتاً یک وظایفی برحسب شکل بدن و وظایف به عهده‌ی مرد است، یک وظایفی به عهده‌ی زن است، هیچ کدام با هم مزیتی ندارند، جز از یک نظر. از این نظر تولید نسل من بارها گفتم که زن‌ها این مزیت را دارند که حضرت عیسی‌ای ما داریم که بدون نیاز به پدر و فقط از مادر زاییده شده و از بزرگان و از کسانی است که ما خیلی به آنها احترام می‌گذاریم، خاک پایش را می‌بوسیم ولی برای مردها چنین خصلتی نیست. این است که بعضی‌ها البته به شوخی می‌گویند که کاش مرد بودیم، نه! هیچ وقت، به هیچ وجه این آرزویی که برخلاف فطرت است، نکنیم. خداوند فطرت را طوری که باید، آفریده یا به عبارت امروز بگوییم جامعه و نیازهای بشریت آنطوری است که آفریده شده. من خودم در روزنامه‌ای، مجله‌ای خیلی پیش خواندم که از آنوقت در این فکرم که یکی از کاپیتان‌ها یعنی یکی از مرزبانان کشتی‌های مسافری که رفت و آمد می‌کرد، در سفرنامه‌اش نوشته بود و گزارش داده بوده که در فلان جا که بودم، دیدم از یک تپه‌ای یا کوهی که نزدیک ساحل بود، مثل کاروانِ موش، لشکر تمام موش در اینجا سرازیر شدند و خودشان را به دریا انداختند. بدون دست و پا همه‌شان غرق شدند، کشته شدند. بعد کسانی که در محل و آنجا بودند اظهار نظر کردند که چون تعداد

موش‌ها در این منطقه زیاد شده، خودبه‌خود باید تعداد کم بشود. خود طبیعت که می‌خواهد تعادل بین همه برقرار باشد، یک کاری کرده که تعداد اینها کم بشود.

چند سال پیش در خود ایران دیدید، نوشتند که در محیط کوچکی، در دریاچه‌ی ارومیه آهو زیاد شده بود و رعایا، کشاورزان گله‌مندی داشتند که ما هر چه زراعت می‌کنیم، اینها می‌خورند، ما کم زراعت داریم. بررسی کردند دیدند آهوها تعادلی ندارند. یک جفت یعنی نر و ماده‌ای پلنگ یا ببر آنجا رها کردند که تعادل برقرار بشود. البته بعد از چند سال این پلنگ نسلش آنجا زیاد شد و آهو نسلش کم شد. همین کار خودبه‌خود در طبیعت انجام می‌شود یعنی ما می‌گوییم «طبیعت»، ما چشم‌مان اگر بینا باشد، می‌گوییم خدا کرده ولی ما چشم‌مان همین ظواهری است که می‌بینیم. خداوند اسم نتیجه‌ی کار خودش را گذاشته «طبیعت»، ما می‌گوییم «طبیعت»، فرق نمی‌کند یعنی در واقع می‌گویید «خدا» منتها لغتِ خدا یادتان رفته می‌گویید «طبیعت». به این طریق این ضرری ندارد، شرک نیست یعنی در واقع صنع خدا را دیدید. البته ما خیلی در زندگی خودمان و در طبیعت می‌بینیم، اسم آن را می‌گذاریم «تصادف». می‌گوییم «اتفاقاً» اینطور شد. همانطور که ما «اتفاق» می‌گوییم در درگاه خداوند اتفاق نیست. در کار خداوند

همه‌ی اینها را به یک نحوی، خودش آفریده. حتی زلزله، همه‌ی اینها برای حفظ تعادل و اداره‌ی جهان است بطور کلی. ما این جای کوچک را که یک کره‌ی زمین باشد، می‌بینیم و کوچک‌تر از آن فکر خودمان را می‌بینیم و می‌گوییم اتفاق است. هیچ چیزی اتفاقی نمی‌افتد و هیچ چیزی هم نادیده انگاشته نمی‌شود. حتی از این حرفی که از لحاظ مذهبی به ما گفته‌اند و همینطور است، هیچ چیزی فراموش نمی‌شود. همین را عیناً علمای طبیعی ذکر کردند که هیچ چیزی فراموش نمی‌شود و هر چیزی که خداوند به اداره کردن مملکتش مضر بداند، آن را حذف می‌کند. ان شاء الله خداوند ما را یک وقتی مضر نداند.

در کتاب مقدّس دارد، خداوند یک وقتی گفت: این بشر خیلی زیاد شدند. دارند برجی می‌سازند رو به آسمان که از این برج بالا بیایند، من را از خدایی عزل کنند (البته این حرف‌هایش را برای خاطر آن مردم عوام گفته) و باید اینها را از بین ببرم ولی بعد خداوند به واسطه‌ی وساطت حضرت نوح منصرف شد، گفت: نه! فقط آن دشمنان را از بین می‌برم و همین کار را کرد، مابقی را گذاشت. به همین جهت هم هر چه بگردیم، تمام این دستورات و تعلیماتی که داده است در خود طبیعتی هم که خدا آفریده، اجرا می‌شود مثل همه‌ی اینها.

لطفاً یک پندی به ما بدهید.^۱

با این همه پند و نصیحت که در کتاب‌ها هست، در همین رادیو، تلویزیون هم هست، در همه جا هست، باز هم پند بدهیم؟! اینقدر پند دیگر انبار می‌شود. می‌بینید که در وقتی که اسکناس زیاد می‌شود، بانکی‌ها می‌گویند توژم. توژم یعنی در واقع هیچی از آن عمل نمی‌شود. حالا این همه پند! ما باید فکر کنیم چقدر آن را عمل کردیم؟ اولاً چقدر آن مورد اعتماد ما قرار گرفت؟ همه‌ی پندها را لازم نیست مورد اعتماد قرار بدهیم یعنی پند نیست، آنها مثلاً در واقع شستشوی مغزی است. آنها را لازم نیست.

خیلی فراوان پند است، در آن قصیده‌ی خاقانی، ایوان مدائن که من بیشترش را حفظ هستم برای اینکه خیلی به دل نشست و لی خیلی‌ها را باز یادم رفته. خاقانی هم از عرفا بوده و اشعار حسابی دارد. من مدّت‌ها که هنوز خیلی کوچک بودم، خاقانی را به قآنی اشتباه می‌کردم. قآنی به عکس، خیلی شعرهای چرند و بی‌معنی دارد ولی خیلی شاعر ماهر و زبردستی است. اما خاقانی در آنجا می‌گوید: «از اسب پیاده شو» با اسب می‌آمدند «بر نطع زمین رخ نه» یعنی اینقدر متواضع باش که بر زمین سجده کنی:

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۸. ه. ش.

بر نطع زمین رخ نه .

دندانه‌ی هر قصری پندی دهدت نو نو

پند سردندانه بشنوز بن دندان^۱

گوید که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون

گامی دو، سه بر ما نه و اشکی دو، سه هم بفشان

این اولین پند است ولی چه فایده؟

مرد باید که گیرد اندر گوش

ور نوشته است پند بردیوار

خیلی پندها مؤثر است یکی از این پندها عمل کردن به پند

است که مؤثر بوده. غیر از آنکه پندی بشنوند. این مثنوی همه‌اش

پند است، قصه هم هست، پند است. همه‌اش هم می‌خوانند.

بُشر حافی اوّل به قولی الواتی بود، ان شاء الله روح بزرگوارش

ما را می‌بخشد، ما اوّل زندگی او را گفتیم که خودش می‌گوید. منتها

احترام می‌کرد، از علاقه‌مندی به بزرگان اسلامی، به نوشته‌هایشان

ادب و احترام می‌کرد. در خیابان دید که (البته آنجا خیابان نبود

مثل حالا که آسفالت باشد) ورقه‌ای افتاده، برداشت دید اسم

خداست و دعایی است، آیه‌ی قرآن است. گفت: چرا این کاغذ

افتاده؟ برداشت برد تمیز کرد، گذاشت روی طاقچه. همین قدر که

۱. «ز بن دندان» یعنی خیلی با دقت و با علاقه.

احترام کرد یعنی آن پندهایی را که شنیده بود، به او اثر داد. صبح که رفت در مجلسِ الوات‌ها به قولی، یکی از ائمه (امام کاظم به نظرم) از آنجا رد می‌شدند، درب این منزل را زدند، یکی از صحابه با تعجب گفت: اینجا الوات‌خانه است، شما چرا؟! گوش دادند، شنیدند. آن شعر:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

این عجب‌تر که این نور از کجا می‌بینم

ولی به هرجهت آنها می‌بینند. آن خادم به اصطلاح، آمد باز کرد گفت کیست؟ گفتند: به بشر بگو، بلند شود بیاید، ما رفتیم. این تا آمد به بشر گفت، بشر همانطور از مجلس بلند شد، (شاید مثلاً چای می‌خوردند ان شاء الله، چیز دیگر نه) استکان چای را نصفه همینطور گذاشت و رها کرد، پابره‌نه رفت. کفشش را پیدا نکرد، پابره‌نه دوید رفت. حافی هم یعنی پابره‌نه که این بشر حافی می‌گویند یعنی بزرگواری او با همین حافی شروع شد. از وقتی حافی شد، رفت رسید به جایی که از صحابه‌ی خاص ائمه بود و نزد همه‌ی بزرگان فقر و عرفان احترام داشت. این یک نصیحت.

یکی دیگر فضیل عیاض که این راهزن بود، قافله‌ای داشت. می‌رفتند راه را می‌گرفتند. بعد وقتی می‌آمد در شهر، جایی

نداشت. برای اینکه اگر او را می‌شناختند، پلیس و اینها دستگیر می‌کردند. در گوشه‌ای، یک خرابه‌ای دراز کشیده و خوابیده بود. گوشش شنید، حالا نوشتند که این صدایی که گوش این شنید، این صدا از که بود؟ به هر جهت صدایی بود، آیه‌ی قرآن می‌خواند. قرآن هم همه‌اش پند است، همه‌ی مؤمنین و غیر مؤمنین، مخاطب آنها است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطِّبَ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُطِّبَ بِهِ هَمَّةِی مردم که همینطور تا خوابش نبرد، گوش می‌داد و این صدای این هم او را جذب کرد: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ^۱، آیا همان که برای مردم می‌گویند: «ایمان دارید؟» برای مؤمنین وقتش نشده که قلب‌شان برای یاد خداوند به خضوع و خشوع بیفتد؟ به این صورت أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا. آیه‌ی قرآن است. این پند بود یعنی چنان اثر کرد مثل اینکه فضیل این حرف را از خود گوینده شنید، بی‌اختیار بلند شد گفت: چرا، چرا، وقت آن رسیده. مثل اینکه خطاب به خودش کرده باشند. دوید و رفت و شد «فضیل عیاض». حتی هارون که آمد می‌خواست او را ببیند، هزار واسطه فراهم کرد که او را بپذیرد تا بیاید او را ببیند، فضیل آمد. اینها پند است. حالا کیست که پند اینطوری می‌خواهد؟ همه این پند را می‌خواهند، بله! ولی استعداد آن کجاست؟ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ

آمُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ، دل‌ها اگر صاف بشود، هر حرفی که می‌شنود، برای او پند است. از بازی بچه‌ها، کودکان پند می‌گیرد و می‌تواند. هیچ قدمش هم بدون پندپذیری نیست، اصلاً خود رفتارش پند است. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و جانشینانش وقتی شمشیر به دست‌شان بود، آن آیه یادشان می‌آمد، پند است. که خداوند دستور می‌دهد به پیغمبر بزن، بکوب، محکم باش، شل نباش، اینها را محکم اذیت کن! این پند را می‌شنیدند. از آن طرف تا کوتاهی می‌دیدند، این فرمایش خدا: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، خداوند همه‌ی گناهان را از کسانی که بخواهد، می‌بخشد یعنی آن کسانی را که خدا می‌خواهد، گناه نمی‌کنند. هر چه بکنند ثواب است. طبعاً خداوند ماها را آفریده، هر که را آفریده، آن خمیره را دارد چون خودش فرموده است که وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۱، از روح خودم در او دمیدم. مثل یک آهن‌ربایی، یک تگه از خودش می‌کند به همه می‌دهد. اینهایی که این آهن‌ربا نزدشان هست، خودبه‌خود جذب می‌شوند. خودبه‌خود می‌شناسند کیست که این را به آنها داده؟ برای اینکه راه می‌روند، جذب می‌شوند. خداوند این وضعیت کشش ایمانی را در اهلش آفریده ولی آنقدر به آن اجازه نمی‌دهد چون آهن وقتی به آهن‌ربا رسید، به او می‌چسبد، اجازه نداده

۱. سوره الزمر، آیه ۵۳.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹ / سوره ص، آیه ۷۲.

بچسبید. خداوند می‌گوید: من تو را جدا کردم برای اینکه جدا زندگی کنی یعنی به زندگی بپردازی، همه جا را روشن کنی، دیگران را هم. این است که ما حق نداریم که به کلی جذب آن بشویم، باید یک حدی بگذاریم. آن حد هم برای خدمت به صنع خداست. خداوند این همه موجودات که آفریده، صنایع آفریده، می‌خواهد این صنایع باشد و کمک کند. این مخلوقات، این انسان‌ها باشند. ان شاء الله ما بتوانیم هر دو وظیفه را برسیم.

حد مالکیت انسان چیست؟^۱

ظاهراً همه‌ی این آیاتی که ما می‌گوییم مختصر است چون عقل ما مختصرش را جذب می‌کند، و الا هر جزئش دنیایی است. آیه می‌فرماید: وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ^۲، زمین را خداوند برای همه خلق کرد یعنی یک نفر حق ندارد بگوید این زمین مال من است، آب‌های دنیا مال من است، درختان دنیا مال من است، نه! هیچکس حق ندارد. منتها این را هم که وضع کرد لِلْأَنَامِ یعنی برای همه‌ی مردم است ولی در اختیار خداوند است. همه‌ی اینها متعلق به خداوند است، مگر آن مقداری که خودش به یکی از بندگان داده باشد. بنابراین اینکه می‌بینیم وصیت و ارث جزء موارد کلی فقه اسلامی است، با این قاعده منافاتی ندارد یعنی خداوند از این مالکیت خودش که در همه‌ی اینها هست، این مقدار را به انسان‌هایی بخشیده که بعد از آن انسان‌ها هم، به انسان‌های دیگری می‌رسد. اینکه خداوند یک مقداری مالکیت به کسی بخشیده، برای اینکه او بنده‌ی اوست. خداوند به بنده‌ی خود هر چه بخواهد می‌بخشد. ما اختیاری در اینکه زیادترش کنیم یا کمترش کنیم، نداریم. کما اینکه این مال یا هر مالکیتی که به

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۰ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره الرّحمن، آیه ۱۰.

انسان‌هایی سپرده شده، حق ندارد آن را به عنوان مالکانه همه‌گونه تصرفاتی بکند بلکه باید مطابق همان تصرفاتی که خداوند گفته، در آن تصرف بکند یعنی وقتی وصیت می‌کند، درست است که املاکی، اموالی که مال خودش است، دست خودش است، اختیار دارد همه‌ی آنها را ببخشد، به هر که خواست ببخشد. تا وقتی زنده است، ممنوعیتی ندارد ولی اجازه ندارد برای بعد از خودش به یکی بدهد، مگر آنکه خداوند گفته.

بنابراین گرچه ظاهراً فرزند مثلاً از پدر ارث می‌برد ولی در واقع از خداوند مالک می‌شود. خداوند ارث گفته است. این املاک را هم خداوند فرموده است که برای اینکه امرار معاش بکنید، در اختیار شما گذاشتیم، هدر نشود. کما اینکه با همه‌ی اینها، در یک آیه‌ی دیگری، خداوند در مورد بعضی از مہجورین یعنی کسانی که خودشان حقّ دخالت ندارند، می‌فرماید که وقتی بچّه، بزرگ شد، همین که پانزده سال شد یا هجده سال شد، شما اموال را به او ندهید. این عبارت: خداوند اموالی را برای ممرّ زندگی به شما سپرده شده است، به این صراحت از این آیه فهمیده می‌شود که مالکیت، که ما به عنوان قاطع‌ترین حقّ انسان‌ها می‌گوییم، حقّی است که در اختیار خداوند است و با خداست.

بنابراین در مسأله‌ی وراثت نه اینکه پدر، مالی به فرزندش

برای وقتی که از دنیا رفته، می‌بخشد. تا زنده است، مال خودش است. می‌خواهد به فرزندش ببخشد، می‌خواهد به دیگری ببخشد، خداوند مالکیت آن را به یک انسان سپرده است یا مثلاً همان که مالکیتی به انسان سپرده چون این مالکیت برای این است که مردم از آن بهره ببرند، استفاده کنند، حق ندارد این مالکیت را حبس کند. حتی در اخبار دارد، اگر یک قطعه زمینی مثلاً استعداد دارد که صد من گندم به وجود بیاورد، اگر کوتاهی کنید، بگویید مال خودم است کارش ندارم و این به جای صد من، نود من بیاورد، هشتاد من بیاورد یعنی ده من، بیست من، کمتر از آن حد، خداوند مؤاخذه می‌کند. می‌گوید: چرا کوشش نکردی؟ برای اینکه این گندمی که به وجود می‌آید، درست است که من گفتم مالکش تو هستی ولی در واقع برای همه‌ی بندگان من است. اگر این گندم نباشد، قحطی می‌شود. بنابراین تو حق نداری این گندم را از بین ببری. اگر در تمام احکام اسلامی به این دقت کنیم، آنچه هم که در زندگی ظاهری ما هست، در همه‌ی آنها، آثار قدرت خداوند نشان می‌دهد.

این ذکر «اللَّهُ نَاطِرِي» که می‌گویند، یکی از معانی اش در واقع این است که خداوند نگاه می‌کند، ناظر من است. این را باید بداند حتی در اموال خودش هیچ مالی را هدر ندهد. هیچ مالی را بیکار

نگذارد. هیچ تصرّف غیر شرعی نکند این یک قاعده‌ای است که همه‌ی بزرگان دینی رعایت کردند و خیلی‌ها برای اینکه دچار اشتباه نشوند، اصلاً مال را رها کردند. اموال خودشان را رها کردند و سر به بیابان گذاشتند ولی آنها یک عده‌ی معدودی هستند. همه‌ی مردم و ما مردم باید زنده باشیم، با هم زندگی کنیم و با هم اوامر خداوند را اجرا کنیم، ان شاء الله.

چرا دعای من قبول نمی‌شود؟^۱

خداوند گفته که ما وکیل او هستیم: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*^۲.

درست است که ما خلیفه‌ایم ولی بیش از خودش که نباید فضولی کنیم. خداوند یک قواعدی آفریده، گفته صحت و سلامتی جسمی و روحی شما مردم در رعایت این مسائل است. حالا ما نکنیم و بعد هم خدای نکرده ناراحتی‌ای ببینیم، آنوقت خودمان دعا کنیم، بگوییم که نخیر این خوب نمی‌شود! خدا گفته. اگر کارهایی که خدا در مورد مریض گفته، انجام دادیم، بله! ولی به صرف اینکه در همه‌ی کارها چه بیماری، چه کارهای دیگر، مثلاً بعضی‌ها تجارت‌شان خراب شده، در خانه نشستند دعا و التماس دعا. باید کار کرد. عبادات یا توکل‌ها را دیگر خدا موظف نیست قبول کند.

اینکه می‌گویید: دعا می‌کنیم دعای من قبول نمی‌شود. غیر از آنکه بعضی از دعا‌های ما اصلاً دعا نیست، سخنرانی است، فضولی است. کتاب دعا چهار صفحه دعا دارد ولی هیچ معنی آن را نمی‌فهمیم. این دعا نیست، یک بویی از دعا برده (نصفه) ولی دعا نیست. از این گذشته دعا هم بکنیم، خدا که این کار را کرده که موظف نیست آن را عوض کند که چون ما دعا کردیم، این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۰ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

هستیم! خیلی‌ها در معنا چون خودشان را بالاتر از موکل می‌دانند، خدایی یا کسی که بشر را وکیل کرده، نمی‌شناسند. بعد احياناً برای اینکه به اصطلاح، خودشان را و یا خدا را گول بزنند، چهارآیه را می‌خوانند.

سعی کنیم که حالات مان دعا باشد یعنی واقعاً بفهمیم، درک کنیم. «بفهمیم» نه اینکه بله، در کتاب‌ها هم همه خیلی خوب می‌فهمند، خداوند چنین کرد، چنان کرد ولی در معنا درک کنیم که آنچه می‌شود، خداوند می‌کند. اگر هم ما خوب می‌دانیم یا بد می‌دانیم، این نظر ماست و الاً خداوند جز خوبی نمی‌کند. منتها خوبی برای ما ممکن است بد باشد. ما از خدا می‌خواهیم: خدایا! یک خوبی‌ای برسان که ما هم فهمیده باشیم، ان شاء الله.

در خیلی از موارد که ما خیال می‌کنیم شرّ است ولی در واقع خیر است. خیال می‌کنیم که همه‌ی دنیا برای ما باید خیر باشد یا شر باشد، نه! خداوند اراده کرده، البتّه فرموده است به انسان‌ها که *وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ*^۱، هر چه خواسته‌اید، دادیم. «هر چه خواستید» خطاب به کیست؟ خداوند در خیلی جاهای قرآن خطاب به مردم، به بعضی‌ها نکرده، خطاب به بزرگان خودش کرده. برای اینکه خداوند نمی‌آید با شیطان و شیاطین هم کلام بشود. منتها

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

چیزهای دیگری را که ما بفهمیم، خداوند کرده ولی با وجود این، با طیب خاطر هر بدی‌ای هم که باشد، قبول کنیم این خودش برای ما ارزشی دارد و خداوند همین را می‌خواهد. می‌فرماید که:

هر چه از دوست می‌رسد خوب است

گر همه سنگ و گر همه چوب است

گرفتاری‌های دنیا هم که ما الان همه گرفتاریم، گرفتاری‌ای است که خودمان ایجاد کردیم، مثل عنکبوت. دیدید که تار می‌چیند، این تارها برای خودش خیلی دقیق و محکم است ولی اگر یک حیوان دیگری را که از او قوی‌تر هست در آن بیندازیم، از کار می‌افتد، نمی‌شود. خود بشر برای خودش طناب و بندها آفریده و بعد می‌گوید: گرفتاری. همه‌ی این گرفتاری‌ها را با تحمل و تفکر حل کنیم، البته در هر حال و همیشه به یاد خداوند و به امید اینکه خداوند کمک می‌کند، اینها را حل کنیم. آنچه که حل نشد یا عقل ما قاصر است و یا اینکه مصلحت نیست. این است که بپردازید اول به فکر خودتان، فکر کنید که از چه راهی می‌شود حل کرد؟ آن راه را انجام بدهید ولی توقع نداشته باشید هر طور کاری که شما می‌کنید، درست باشد و به درد بخورد. همیشه باید اول از طرق معمولی که خداوند آفریده است، وارد بشوید و در هر حال از خدا کمک و دعا بخواهید، ان شاء الله.

شخصی نامه نوشته که فلان کس برای من سحر و جادو کرده، چه بکنم؟^۱

یک سؤالاتی که خیلی می شود، مثلاً یکی می گوید: فلان کس برای من سحر و جادو کرده، مثل اینکه همه جا به من گوش می دهند. حالا اینکه این فکر چطوری ایجاد می شود و چقدر بگوییم حقیقت دارد یا نه، اینها بحث مفصلی است که از این مسأله ی سحر و جادو، لابد بعضی ها اثر دیدند که تا حالا هنوز هست. بنابراین یک اثر ممکن است داشته باشد ولی این اثر، اثری نیست که قاطع باشد و بر همه چیز تقدّم داشته باشد. فرض کنید دارید یک کتابی مطالعه می کنید، یک چیزی هست، موقع افطار می شود، موقع افطار دیگر همه ی آن کارها را کنار می گذارید، به افطار می پردازید. نه اینکه آن کارها از بین می رود، هست. حالا این هم مسأله ای که همه در آن بحث کردند، نظرات مختلف، موافق، مخالف گفته شده، بحث در مورد اینها زیاد فایده ندارد، به زندگی امروزتان نمی رسد. زندگی امروز این است که این بحث و این فکر را کنار بگذارید و مصلحتِ اینکه بتوانید کاری بکنید، اقلّاً این است که فکر نکنید این امر، قاطع است یعنی کسی که شما را جادو کرده قاطع است، قدرت دارد. نه! فکر کنید آن اگر یک جادویی هم فرض کنید هست. به نام خدا کار کنید، هر روز شروعتان با نام خدا

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۵ ه. ش.

باشد. در کارها هیچ از خدا غفلت نکنید و فرض کنید که خداوند هم در همین قضیه‌ای که هستید ذی نفع است. علاقه‌مند است ببیند چه تصمیمی می‌گیرید، از آن تصمیم یا نفع ببرد یا ضرر بدهد. بنابراین شما فارغ از همه‌ی اینها، فکرتان را به کار ببرید و مطابق فکرتان و امر خدا کار بکنید، مابقی آن را خداوند هر جا مصلحت بداند، درست می‌کند.

این مسائلِ سحر و جادو از مسائلی است که خیلی وقت صرف می‌کند. دفعه‌ی اوّل ممکن است یک چیز مختصری باشد، بعد کم‌کم من دیدم چنان می‌شود تمام ذکر و وجودش سحر و جادوست. من خودم خیلی کتاب‌هایی از این قبیل خواندم، دیدم ولی هیچی یادم نیست، به دلیل اینکه نه می‌خواهم به کار ببرم، نه می‌گویم کسی در مورد من به کار برده ولی آدم مّطلع باشد خوب است. شما این را با کمال متانت، همین برخوردی که می‌کند، قبول کنید یعنی بروید از کنار رد بشوید. من مثلاً برای اینکه خیلی غذاها را می‌گویند برایت خوب نیست، فلان غذا را اجنّه چنین می‌کنند، من هر وقت به یک چنین چیزی برخورد کردم، ولش می‌کنم. آن غذایی که اجنّه می‌گویند مال ماست، من کم می‌خورم ولی به هیچ وجه رها نمی‌کنم. برای اینکه خداوند فرموده: آنچه من در زمین آفریدم شماها حاکم آن هستید، مالک آن هستید. البتّه

چه بسا خیلی چیزها باشد، خیلی وسایل دیگر باشد که هنوز برای بشر کشف نشده. آنچه ما می‌دانیم و کشف شده، یکی مسأله‌ی اعتقادات‌مان است که مسأله‌ی اعتقادات به بزرگانی برخورد می‌کند که در شرح حال‌شان دیدیم که یک حالاتی دارند بالاتر و بیشتر از ما. از آنها دارند، شما بگویید من که نخواستم این حالات را داشته باشم ولی قبول می‌کنم که یکی دیگر ممکن است داشته باشد. خودتان را درگیر این مسائل و ناراحتی از اینکه چرا چنین است، نکنید. به آنچه خواسته‌ی خداست وارد شده، آنچه که می‌توانید، در دسترس شماست، باید حل کنید آنچه نمی‌توانید، فقط به یاد خدا باشید یا با کسی مشورت بکنید.

فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۱۰۰۰	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوّم) / شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوّم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اوّل)	۷
۱۰۰۰	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوّم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوّم)	۸
۱۰۰۰	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	۹
۱۰۰۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹	۱۰
۱۰۰۰	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوّم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۱۱
۱۰۰۰	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوّم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوّم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اوّل)	۱۲
۱۰۰۰	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوّم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸	۱۳
۱۰۰۰	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیرالی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)	۱۴
-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)	-
۱۰۰۰	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریورالی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	۱۵

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۲۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	

۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۹۳	۲۷
۵۰۰	جزوات ۲۰۶ الی ۲۱۵ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۸
۲۰۰	جزوه ۲۱۶: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد دوم)	
۱۰۰	جزوه ۲۱۷ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هجدهم)	